

# معرفی

۶ ژوئیه ۲۰۰۹



## فَحل و فرزانه!

علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در سخنانی که امروز ایراد کرد بار دیگر دست به حملات لفظی علیه کسانی زده که گویا پس از اعلام نام «برنده» خوشبخت بخت آزمائی «جمهوریت کشک و پشم»، دست به «اغتشاش» زده‌اند! البته از حق نمی‌باید گذشت، افرادی بوده‌اند که قصد ایجاد اغتشاش در تظاهرات عمومی داشتند، ولی در اینکه «اغتشاش‌گران» کذا وابسته به چه گروه‌ها و افرادی هستند، جای بحث باقی می‌ماند. می‌دانیم که اصولاً شهرنشینان عادی اهل ایجاد درگیری، خصوصاً با نیروهای انتظامی نیستند. آن‌ها که دست به چنین عملیاتی می‌زنند، یا اوباش خیابانی‌اند، و یا خود از جمله مأموران و معذوران دستگاه لات‌پروری حکومت اسلامی. خلاصه بگوئیم در حکومتی که از روز نخست با سرازیر کردن سیل اوباش به خیابان‌ها «سیاست‌گذاری» کرده، اوباش و مأموران انتظامی، به قول امام خمینی‌شان «ید واحده‌اند!» سایت «رادیوفردا» از قول آقای خامنه‌ای می‌نویسد:

«رهبر جمهوری اسلامی [...] در سخنان امروز خود تنها حقیقت اصیل و ماندگار را انتخاب یک رئیس جمهور با بیش از ۲۴ میلیون رأی دانست!»  
منبع: رادیوفردا، ۶ ژوئیه ۲۰۰۹

به نظر ما آقای خامنه‌ای بجای پارس کردن به سایه‌های «موهوم» و سیاست‌های «پنهان»، و بیان تهدیدات تکراری، که طی سه دهه گذشته مرتباً از پوزه‌شان به بیرون تراوش کرده، بهتر بود قبول می‌فرمودند که شکاف میان حکومت «شترگاوپلنگ» و توده‌های مردم، هر چند از روز نخست بسیار هولناک بود، طی چند روز گذشته به شدت تشدید شده. در ضمن از قدیم گفته‌اند، مرغی که انجیر می‌خوره، نوکش کجه! خلاصه بگوئیم، حکومتی که بر مردم تکیه دارد، و به قول ایشان «یک قلم» رأی ۲۴ میلیونی توده‌ها به احمدی‌نژاد را در «جیب» گذاشته، نیازی به اعمال سانسور، سرکوب مطبوعات، سرکوب مطالبات مردم، و سرازیر کردن اوباش و چماق‌کش به کوچه و خیابان و انداختن خلق‌الله به زیر مشت و لگد نخواهد داشت. آقای خامنه‌ای که در بهترین شرایط ممکن سواد و اطلاعات‌شان از جامعه ایران در حد یک خاله‌زنک بخت‌برگشته، ته مطبخی دودگرفته است، بهتر بود قبل از شیرین‌زبانی‌های «سیاسی - عبادی» در برابر نانخوران کمیته‌های «اوباش‌پروری»، از ریزنی کارشناسان و مشاوران سیاسی خود که با حقوق‌های چندین میلیونی در خانه‌های «امن» به دود و افیون پناه برده‌اند، بیش از این‌ها بهره‌مند می‌شدند. جامعه ایران بر خلاف آنچه ایشان تصور کرده‌اند پای در روندی غیرقابل بازگشت گذاشته که نقطه عروج آن نفی کامل و بی‌قید و شرط پدیده‌ای استعماری و ضدانسانی به نام حکومت اسلامی خواهد بود.

مسئله بر خلاف آنچه ایشان تصور می‌کنند یک دعوای به اصطلاح «خانوادگی» نیست؛ و در همینجا خدمت تمامی تبلیغات‌چی‌های محترم سفارتخانه‌ها، که حضور فرضی «میلیون‌ها» ایرانی در این نمایشات ضدملی را به «سنگر» خودفروختگی‌هایشان تبدیل کرده‌اند عرض کنیم، ملت ایران نه به احمدی‌نژاد رأی داده، و نه به رئیس آدمکشان حکومت اسلامی، یعنی میرحسین موسوی! توپ نفرت‌انگیز «انتخابات» به دست مجامع استعماری در میدان بازی‌های «خانوادگی» اوباش حکومت اسلامی افتاد. پس آنان که بازیگران این «میدان»

هستند، موضع خودشان را روشن کنند، و بدانند که ملت ایران برای تحقق مطالبات تاریخی خود، که دموکراسی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و ... فقط گزینه‌هایی محدود از آن به شمار می‌رود هیچ نیازی به سوار شدن بر امواجی ندارد که امثال براون و اوباما در چارچوب منافع خود در کشور به راه می‌اندازند.

آقای خامنه‌ای که با سواد «عم جز» و «دعای فرج» و دو دهن روضه امام‌حسین و زینب‌کبری به رهبری جهان تشیع «منصوب» شده‌اند، در «ویکی‌پدیا» نسب به ملاصدرا هم می‌برند! با این وجود یادشان نرود که درجه شناخت و آشنائی‌شان با مسائل کشور در همان نمازجمعه کذا که همه جهانیان را «تهدید» می‌فرمودند، به صراحت به نمایش گذاشته شد. ایشان در خطبه‌هایشان مرتباً اشاره به «قتل ۵ دانشجوی حزب‌اللهی» می‌فرمودند! و بعد معلوم شد که نه تنها قتلی در کار نبوده، که خبر «حمله خونین» به خوابگاه از پایه و اساس قسمتی از مزخرفات اوباش خبرساز جمکران است. حال چنین فردی که اصلاً در جریان امور کشور نیست، و همچون گوسفند «قرمه‌ای» هر آشغالی را به خوردش می‌دهند، از چه رو به خود اجازه می‌دهد در برابر سیاست‌های جهانی سرنوشت ملت ایران را اینچنین به بازی بگیرد؟ اینچنین افسار بگلسد و همچون مادیان فحل به چپ و راست جفتک بیاندازد. دولت احمدی‌نژاد اگر اقتدار دارد - می‌دانیم که ندارد - چگونه می‌تواند پس از اظهارات احمقانه خامنه‌ای در برابر سیاست‌های جهانی جوابگوی نیازهای ملت ایران باشد:

«رهبر جمهوری اسلامی [...] به برخی دولت‌های غربی شدیداً اخطار کرد که مراقب رفتار خصمانه خود باشند، زیرا ملت ایران عکس‌العمل نشان خواهد داد.»  
همان منبع.

بله، در همین مقطع مشخص می‌شود که حکومت اسلامی در چه مسیری گام برمی‌دارد. اینان اصولاً کاری با نیازهای ملت ندارند، مشکل این تشکیلات «تروریستی» و دست‌نشانده ملت نیست، حفظ موجودیت‌اش در

ارتباط با حکام جهانی است. و فریادهای علی خامنه‌ای فقط استغاثه به درگاه همین حاکمان است؛ استغاثه‌ای که ظاهر «تهدید» به خود گرفته. یک کودک خردسال هم می‌تواند به صراحت ببیند که علی خامنه‌ای با آنهمه وابستگی به چپ و راست، و دکان‌داری و حساب‌بانکی در کیش و امارات در وضعیتی نیست که قدرت‌های جهانی را به مصاف بطلبد! این سخنرانی‌های تند و تیز همان جفتک انداختن مادیان فحل به طاق طویله را ماند. مسلم است که ملت ایران می‌باید عکس‌العمل نشان دهد، ولی سؤال اینجاست که در برابر چه افرادی و چه محافلی؟

حکومت اسلامی خود عالماً و عامداً یک خیمه‌شب‌بازی به نام «انتخابات» به راه می‌اندازد، و طی آن چهار تن از جنایتکاران شناخته شده حکومت را به میدان مبارزات انتخاباتی پرتاب می‌کند! حال چه شده که دو تن از همین چهار تن، که از تمامی صافی‌های تأییدات و تهنیات و تبریکات اوباشِ جمکران با افتخار تمام گذشته‌اند، به نتیجه انتخابات اعتراض دارند و اصولاً پیروی از این نتایج را «حرام شرعی» می‌دانند؟ خوب، این تقصیر حکومت‌های غربی است؟ اگر این «تقصیر» را قبول کنیم، به این معنا خواهد بود که غرب تا قلب حکومت اسلامی از قابلیت نفوذ برخوردار است، و می‌تواند بر سرنوشت انتخاباتی که تمامی جوانب آن «ظاهراً» توسط این حکومت تحت کنترل بوده اعمال نظر کند. پس حضرت آقای خامنه‌ای بهتر است بجای جفتک انداختن سرشان را پائین بیاندازند و عین روح‌الله خمینی یک جام زهر میل بفرمایند تا هم ما ملت از شر وجودشان خلاص شویم، و هم سیاست‌های خارجی که طی سی سال گذشته با تکیه بر امثال ایشان پدر این مملکت را در آورده‌اند دست از سر ما ملت بردارند.

تحلیل ما از پدیده‌ای که در بوق‌های جمکران از آن با نام «انتخابات» یاد می‌شود، پیشتر در مطالب مفصلی آورده شده. ولی به اختصار می‌گوئیم، به استنباط ما این «انتخابات» و هیاهویی که در اطراف آن به راه افتاد کار محافل غرب بوده.

هم اینان بودند که تلاش داشتند با گرم کردن بازار یکی از منفورترین چهره‌ها در عرصه سیاست معاصر ایران یعنی میرحسین موسوی، هم برای حکومت جمکران تأمین مشروعیت کنند، و هم سیاست‌های «کلان - منطقه‌ای» غرب را در آغاز کار دولت دمکرات آمریکا، در خاورمیانه و آسیای مرکزی مورد پشتیبانی قرار دهند. سناریوی حضور ۸۵ درصد واجدین شرایط در پای صندوق‌های رأی، دروغی شاخدار و بیش‌رمانه است که از قلم همین سیاست‌ها جاری شده، و رأی اکثریت ملت ایران به فردی به نام موسوی نیز «دستپخت» همین نظام رسانه‌ای است. همانطور که گفتیم ملت ایران بیمار نیست که به آدمکشی از قماش میرحسین موسوی «رأی اعتماد» بدهد، آنهم در چنین گستره‌ای.

ولی در فردای انتخابات «اشتباهی» پیش آمد! چرا که بسته‌های «تانخورده» برگه‌های انتخاباتی که می‌بایست شب پیش از انتخابات، به نام میرحسین موسوی در صندوق‌ها ریخته شود، با نام احمدی‌نژاد در صندوق رفته بود! مشکل کجاست؟ به عقیده آقای خامنه‌ای حتماً «مشکل» را غرب به وجود آورده! به هر تقدیر اینکه نزدیک به ۲۰ میلیون رأی «اضافه» در صندوق‌ها ریخته شده گویا «اعتراض» نامزدها را به همراه نیاورده! ما هم بسیار مشعوف شدیم، چرا که این شرایط به ملت ایران امکان داد تا به صراحت ببیند که «انتخابات» در یک نظام استعماری و دست‌نشانده واقعاً چه «معجونی» است.

بی‌پرده بگوئیم، انتخابات متعلق به نظام‌هایی است که از حداقل هماهنگی و «صداقت» در زمینه ثبت احوال و اسناد، و کارت‌های شناسائی ملی و آدرس‌های مالیاتی رأی‌دهندگان برخوردارند. نظام کشورهای از قبیل ایران، نبود احزاب فراگیر و کمبود امکانات ثبت احوال و اسناد، اصولاً به راه انداختن «انتخابات» را منتفی می‌کند. از دوره میرپنج تا به امروز «انتخابات» در ایران فقط وسیله‌ای جهت کلاهبرداری و خیمه‌شب‌بازی



بوده. و بی‌جهت نیست که به قول آخوند احمد خاتمی، از آغاز «انقلاب» اسلامی تا امروز سی بار در این حکومت «انتخابات» به راه انداخته‌اند! سی بار بساط کلاشی، تقلب، لات‌بازی و ... به راه انداخته‌اند تا مطالبات سیاست‌های استعماری را در کشور به نام «خواست عمومی» بر جامعه تحمیل کنند! حال این «آب‌قنات» متعفن که بر حواشی آن مشتی اوباش و چماق کش خیمه زده‌اند، گویا می‌باید تعطیل شود. فریاد علی خامنه‌ای از همینجا بلند شده. ایشان وحشت کرده‌اند، چرا که شرایط سیاسی در کشور به این رژیم ددمنش و آدمکش دیگر اجازه نخواهد داد تا سیاست‌های ضدبشری خود را تحت عنوان «خواست اکثریت» مردم بر جامعه، و تاریخ ایران تحمیل کند.

بله، برگزاری انتخابات از این دست کار مشکلی نیست! مشتی عملۀ وزارت اطلاعات را شب هنگام می‌نشانند، تا برگه‌ها را پر کنند. آراء صندوق‌ها را هم بعداً می‌دهند دیگران بشمارند! بی‌جهت نبود که میرحسین موسوی با بازشماری آراء مخالفت می‌کرد. این فرد جنایتکار که خود دوبار علی‌خامنه‌ای را با بیش از ۹۰ درصد آراء از صندوق‌های مارگیری جمکران بیرون کشیده، بخوبی می‌دانست که چه بلائی بر سر آراء آمده. میرحسین می‌دانست که بازشماری آنچه در صندوق‌ها است کاری صورت نخواهد داد.

با این وجود، ما این «رخداد» را، به دست هر سیاستی که اعمال شده، بسیار فرخنده تحلیل می‌کنیم. نخست اینکه دولت ایالات متحد به عنوان مهم‌ترین پشتیبان حکومت اسلامی دیگر نمی‌تواند در صحنۀ سیاست جهانی، از اوباش جمکران تحت عنوان «نمایندگان ملت ایران» نام ببرد. و در همین چارچوب، سیاست‌های سرکوب بر علیه ملت ایران که از طریق گاوچران‌ها در سطح جهانی اعمال می‌شد، برای همیشه ابتر شده است. بی‌جهت نیست که مطرب‌های پنتاگون اینهمه انسان‌دوست شده‌اند، و برای ما ملت «آهنگ» و نغمه و ترانه سر می‌دهند! این مطرب‌ها همان‌ها بودند که دولت تروریست، دست‌نشانده و آدمکش جمکران را طی سه دهه با نام ملت بزرگ ایران عجین کرده بودند. این «مطرب‌های» غربی، امروز که دست محافل غرب به سرعت از کنترل مسائل ایران عاجز می‌ماند در نقش هنرمندان «ایرانی‌دوست» پای به صحنه گذاشته‌اند به این امید که زمینۀ سرکوب و چپاول ما ملت را باز هم فراهم نگاه دارند. ولی چه سود! زمانیکه کار به این مراحل می‌کشد دیگر پایان قضیۀ استعمار کهن فرا رسیده.

حکومت اسلامی در کنف حمایت اربابان غربی خود دو راه بیشتر در برابر ندارد. یا سعی خواهد کرد با هیاهو و جنجال‌آفرینی و سرکوب ملت، زوج «خامنه‌ای - احمدی‌نژاد» را تا حد ممکن به خورد مردم بدهد، و برای این تشکیلات به هر ترتیب زمینۀ اجرائی، حداقل در داخل کشور فراهم آورد. در این شرایط آنچه خارج از مرزها خواهد گذشت فقط انزوای سیاسی و مطلق ایران در صحنۀ بین‌المللی است. این گزینه مسلماً از نظر ایالات متحد قابل قبول نخواهد بود، چرا که در شرایط استراتژیک فعلی به معنای گسترش نفوذ روسیه در ایران است. در نتیجه، به استنباط ما تلاش آمریکا طی مذاکرات فعلی اوباما در مسکو، گزینهٔ دوم را بیشتر مورد نظر قرار خواهد داد.

در این گزینه به احتمال زیاد شاهد زمینه‌سازی جهت بازگشت «شرایط عادی» به کشور خواهیم بود، و طی آن مهره‌هایی از قماش سرداراکبر و ناطق‌نوری تحت عنوان «دولت موقت» دست به یک کودتای دولتی زده، قدرت را به صورت مشروط و موقت تحت انقیاد می‌گیرند، تا بتوانند به آرامی زمینه‌ساز به قدرت رسیدن یک حکومت طرفدار غرب در ایران شوند. حکومتی که غرب قادر به ایجاد روابط علنی با آن باشد!

هر کدام از این گزینه‌ها مسلماً منافع ملت ایران را لگدمال خواهد کرد؛ این‌ها گزینهٔ استعمار است. ولی در مقاطع تاریخی، همانطور که بارها و بارها شاهد بوده‌ایم، کارت‌های سیاسی آنچنان که محافل می‌پسندند تقسیم نخواهند شد. ملت‌ها اگر با تکیه بر آگاهی‌ها گام بردارند، چه بسا اتفاق افتاده که حساب‌ها را کاملاً بر هم زنند.